

## بررسی عنصر لحن در منظومه خسرو و شیرین نظامی

محمدشفیع صفاری \*

محمدباقر شهرامی \*\*

### چکیده

منظومه خسرو و شیرین نظامی بهترین منظومه عاشقانه او و جزء بهترین داستان‌های عاشقانه شعر فارسی است. از رموز موفقیت آن، نحوه استفاده مناسب نظامی از عناصر داستان در این منظومه در قیاس با مقلدانش و دیگر داستان‌پردازان شعر کهن فارسی است، به طوری که اگر اثر نظامی را با دیگر شاعرانی مقایسه کنیم که در ادبیات کهن منظومه‌های عاشقانه سروده‌اند ارزش کار نظامی مشخص می‌شود. از جمله ویژگی‌های مثبت به کار بردن عناصر داستان در منظومه خسرو و شیرین نظامی پردازش عنصر لحن است. در این مقاله به بررسی این عنصر در داستان خسرو و شیرین نظامی می‌پردازیم و به جهت مشخص کردن کیفیت کار نظامی، عنصر لحن در این منظومه را با عنصر لحن در منظومه شیرین و خسرو امیرخسرو دهلوی - که به زعم تمام پژوهشگران بزرگ‌ترین مقلد نظامی در خمسه‌سرایی است - مقایسه می‌کنیم.

**کلیدواژه‌ها:** نظامی، خسرو و شیرین، عنصر لحن، امیرخسرو دهلوی.

\* استادیار دانشگاه بین‌المللی امام‌خمينی (ره) [saffari@ikiu.ac.ir](mailto:saffari@ikiu.ac.ir)

\*\* دانشجوی دکتری دانشگاه بین‌المللی امام‌خمينی (ره) [mohammadshahrami84@yahoo.com](mailto:mohammadshahrami84@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۰/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۲/۳/۴

مجله مطالعات و تحقیقات ادبی، بهار و تابستان ۱۳۹۲، شماره ۱۷

### ۱. ضرورت و سؤال تحقیق

بی‌شک نظامی گنجوی از بزرگ‌ترین شاعران کهن ماست که مثنوی‌های عاشقانه سروده است و در بین منظومه‌های او خسرو و شیرین شاهکاری بی‌نظیر است. از رموز موفقیت نظامی در این منظومه به کاربردن درست عناصر داستان در مقایسه با دیگر داستان‌پردازان کهن فارسی و از جمله مقلدان خود است. برخی منتقدان به کیفیت استفاده نظامی از عناصر داستان در خسرو و شیرین ایراداتی وارد کرده‌اند (مانند برخی مقالاتی که در طی بحث به آن‌ها اشاره می‌شود). در اینکه خسرو و شیرین بارها به دلایل مختلف در پیرنگ دچار عدم انسجام شده حرفی نیست، اما اشتباه منتقدان محترم این است که اسلوب داستان‌پردازی نظامی را با اسلوب داستان‌پردازی امروزی مقایسه می‌کنند، درحالی‌که اگر خسرو و شیرین نظامی با دیگر منظومه‌های عاشقانه شعر فارسی از نظر عناصر داستان و داستان‌پردازی مقایسه شود، عظمت و نبوغ نظامی مشخص می‌شود. از جمله ویژگی‌های مثبت به‌کاربردن عناصر داستان در منظومه خسرو و شیرین نظامی پردازش عنصر لحن است. در این مقاله به بررسی این عنصر در داستان خسرو و شیرین نظامی می‌پردازیم و برای مشخص‌شدن کیفیت کار نظامی عنصر لحن این منظومه را با لحن در منظومه شیرین و خسرو امیرخسرو دهلوی- که به زعم تمام پژوهشگران بزرگ‌ترین مقلد نظامی در خمسه‌سرایی است- مقایسه می‌کنیم تا برای چرایی موفقیت نظامی در داستان‌پردازی عاشقانه در قیاس با مقلدان خود و دیگر منظومه‌پردازان کهن شعر فارسی پاسخی بیابیم.

### ۲. پیشینه پژوهش

در باب پیشینه پژوهش باید گفت در زمینه بررسی ساختار و فرم و صورخیال در منظومه‌های نظامی مقالات و کتاب‌هایی نوشته شده است، از جمله کتاب صورخیال در خمسه نظامی برات زنجانی، یا مقاله مقایسه عنصر طرح در بیژن و منیژه و خسرو و شیرین نیکوبخت و نیز کتاب مقایسه زبان حماسی و غنایی با تکیه بر خسرو و شیرین / اسکندرنامه نظامی پارساپور و نیز برخی مقالات و کتاب‌های دیگر. لکن هدف ما در این مقاله نگاهی تخصصی‌تر به عنصر لحن و کارکرد آن در منظومه خسرو و شیرین نظامی همراه با مقایسه‌ای با منظومه امیرخسرو بوده است و کوشیده‌ایم مواردی از بررسی عنصر لحن در این دو منظومه را بررسی کنیم که از نگاه پژوهشگران پنهان مانده است. بنابراین اثر حاضر تازگی‌هایی در این زمینه دارد و می‌تواند مورد استفاده پژوهندگان قرار گیرد.

### ۳. روش پژوهش

همان‌گونه که گفتیم این مقاله به بررسی آن قسمت از مصادیق عنصر لحن می‌پردازد که در آثار دیگر پژوهشگرانی که درباب ساختار و فرم و عناصر داستانی منظومه‌های نظامی مطالبی نوشته‌اند بررسی نشده است. لذا از مجموع عناصر لحن‌پردازی در منظومه نظامی پنج مورد شامل: رزم غنایی، لحن متناسب با جنسیت و روحیات شخصیت‌ها، انسجام بلاغی، اطناب و جلوه‌های دراماتیکی بررسی شده و سپس برای نشان‌دادن کیفیت این عناصر در شعر نظامی با منظومه امیرخسرو دهلوی هم مقایسه‌ای صورت گرفته است.

### ۴. بحث و بیان مطالب

#### ۴.۱. لحن

منتقدان درباب عنصر «لحن» تعبیر مختلفی بیان کرده‌اند که فصل مشترک همه این تعبیر زبان مناسب با متن است. «لحن شگردهایی است که داستان‌نویس به‌کار می‌برد تا در داستانش حال‌وهوای خاصی پدید آورد مثل حال‌وهوای تراژیک و کمیک و رمانتیک، عنصری که در شکل‌دادن به لحن نقش تعیین‌کننده‌ای دارد زبان نوشتاری است» (ایرانی، ۱۳۸۰: ۵۹۶). پس مشخص است که کلمه ابزار شکل‌دادن به لحن است و چگونگی ترکیب و تألیف آن در کلام بسیار اهمیت دارد، زیرا «نویسنده یا شاعر از طریق آهنگ و موسیقی کلمه در جمله، ساختمان جمله در کلام، استفاده از نمادها و استعاره‌ها و تشبیهات و... می‌تواند لحن خاصی به‌وجود بیاورد و از طریق آن مقصود موردنظر خود را به خواننده منتقل کند» (فتاحی، ۱۳۸۶: ۲۲۴). مصطفی مستور نیز لحن مناسب با فضا و شخصیت و موضوع داستان را برای رسیدن به نثر یا شعری تصویری ضروری می‌داند (۱۳۸۶: ۴۸). ابرمز معتقد است موفقیت شاعر یا نویسنده تا حد زیادی مرهون کاربرد درست زبان و لحن است (۱۳۸۴: ۲۶۵). جانی پین، منتقد انگلیسی، بحث لحن را آن‌قدر مهم می‌داند که کتابی مستقل و مفصل در این زمینه نگاشته است و در کتابش لحن را عنصر اصلی داستان معرفی می‌کند که «بر محتوا و ترکیب همه عناصر دیگر داستان، شخصیت‌پردازی، محل وقوع داستان، درون‌مایه و دیالوگ تأثیر مهمی می‌گذارد و تمام این بخش‌ها تا زمانی که لحن آن‌ها را به اصولی فعال تبدیل نکند و در کنار یکدیگر قرار ندهد فقط به صورت مجزا حضور دارند» (پین، ۱۳۸۹: ۳۵). پین در ادامه میان لحن درست و

مناسب و نادرست و نامناسب این گونه تفاوت قائل می‌شود: «اشتباه متداول این است که لحن را برای نویسنده از جنس حضور در صحنه برای هنرپیشه می‌دانند، اما لحن مانند تمام عناصر داستان‌نویسی به جنبه‌ای قابل درک از تکنیک نیاز دارد» (همان: ۳۷).

#### ۴.۲. بررسی عنصر لحن در دو منظومه نظامی و امیر خسرو

##### ۴.۲.۱. رزم غنایی (لحن حماسی در غنا)

به‌طور کلی در هر منظومه داستانی با دو فضا روبه‌رو هستیم: فضای واقعی که داستان در آن جریان دارد و فضای ذهنی شاعر که بر فضای واقعی تحمیل می‌شود و آن را به شکل هنری درمی‌آورد:

آنچه در حماسی یا غنایی ساختن یک اثر مهم است فضای ذهنی شاعر است و اینکه شاعر تا چه حد توانسته حس حماسی یا غنایی خود را بر فضای واقعی داستان تحمیل کند. آنچه مهم است درصد عناصر رزمی یا بزمی در مشبه‌به و مستعارمنه است که نشان می‌دهد زبان و اندیشه شاعر حماسی یا غنایی است (پارساپور، ۱۳۸۳: ۶۵).

در این زمینه، هم نظامی و هم امیر خسرو، فضای ذهنی متناسب با غنا دارند و توصیف صحنه‌های رزم را با غنا همراه می‌کنند، برای مثال در قسمت جنگ بهرام با خسرو در روایت نظامی، فضای ذهنی شاعر باعث شگفتی است. او با کلمات و استعارات و تشبیهاتی که غالباً در غنا به کار می‌روند جنگ را توصیف می‌کند:

دو لشکر روبه‌رو خنجر کشیدند	جناح و قلب را صف برکشیدند
چنان می‌شد به زیر درع‌ها تیر	که زیر پرده گل باد شبگیر
نه چندان تیر شد بر ترگ ریزان	که ریزد برگ وقت برگریزان
به‌هندی تیغ هرکس را که دیدند	سرش چون طره زنگی بریدند

(نظامی، ۱۳۷۶: ۹۸)

دقیقاً امیر خسرو هم در این قسمت چنین روشی به کار برده است، تنها تفاوت این است که امیر خسرو در برخی ابیات از استعاره و کنایه دومی‌نمایی استفاده کرده است و گاهی هم با لحن طنز مواجهیم:

دو لشکر روی در رو باز خوردند	به کوشش بازوی کین باز کردند
همی خندید زخم از هیکل مرد	بخنده گریه‌ای خونریز می‌کرد
جنیبت بس که آهن پای گشته	هلال نعل پروین زای گشته
زبان تیغ‌های چاکر و میر	شده در کاس سرها چاشنی‌گیر
نی ناوک نوایی زار می‌کرد	نواي او به دل‌ها کار می‌کرد

(دهلوی، ۱۳۶۲: ۲۷۹)

در بیت بالا، به دل کارگردن نی لیک بجز معنی برسینه نشستن و مجروح کردن معنای بزمی آن را هم به ذهن متبادر می‌کند، یا مصراع دوم این بیت:

خندنگ از سینه دل می‌کرد غارت      کمان می‌کردش از ابرو اشارت

یا لحن طنزآمیز که در ابیات زیر رعایت شده است، در واقع امیرخسرو با عمل معکوس طنز ساخته است؛ فی‌المثل در بیت زیر که در حالت عادی هیچ شکمی نیزه نمی‌خورد تا سیر شود بلکه نیزه به شکم می‌خورد:

شکم‌هایی که می‌گشت از سنان سیر      چو برگ گندنا می‌خورد شمشیر  
 مبارز تشنه شمشیر می‌گشت      به خون آشامی از خود سیر می‌گشت  
 به استقبال مرگ از تیغ خوردن      همی شد پای کوبان سر ز گردن  
 (همان: ۶۴)

#### ۴.۲.۴. لحن متناسب با جنسیت و روحیات شخصیت‌ها

گاهی لحن و زبان شخصیت‌ها با جنسیت و موقعیت آنان متناسب می‌شود. در خسرو و شیرین نظامی تناسب لحن با روحیات و خلیقیات و جنسیت گوینده، اگرچه در تمام موارد رعایت نشده، در قیاس با اثر امیرخسرو بیشتر و بهتر است. در قسمت «شفاعت خسرو پیش مریم از شیرین»، وقتی که خسرو در گفت‌وگویی از مریم اجازه می‌خواهد تا شیرین را به شیستان بیاورد، واکنش تند مریم را شاهدیم. اما در اینجا تشبیهات و استعارات و کنایاتی که مریم درباره خود و به‌ویژه شیرین به کار برده کاملاً زنانه است:

تو را بی‌رنج حلوایی چنین نرم      برنج سرد را تا کی کنی گرم؟  
 (نظامی، ۱۳۷۶: ۱۱۸)

منصور ثروتیان در معنای بیت مزبور می‌نویسد: «تو که حلوایی نرم چون مریم داری چرا برنج سرد شیرین را گرم می‌کنی؟ او از تو دور و دلسرد است چرا می‌خواهی باز دلگرمش کنی؟» (نظامی، ۱۳۶۳: ۸۹۵). وحید دستگردی نیز اشاره می‌کند که آرد برنج را برای پختن حلوا با آتش گرم می‌کردند (نظامی، ۱۳۶۳: ۱۹۶). حال آنکه با توجه به موضوع این بخش، مریم به تقابل حلوای گرم و برنج سرد اشاره دارد.

اگر حلوای تر شد نام شیرین      فروتر شد کنون از کام زیرین  
 (نظامی، ۱۳۷۶: ۱۱۸)

ثروتیان کام زیرین را حلقوم و گوارش گرفته: «اگر شیرین حلوای تازه هم بوده باشد بدان که از حلقوم پایین رفته و خورده شده» (نظامی، ۱۳۶۶: ۸۹۵). شرح برات زنجانی با

توجه به ادامهٔ زبان زنانهٔ مریم مناسب‌تر است. ایشان «کام زیرین» را به معنای شهوت و آلت شهوت گرفته‌اند (نظامی، ۱۳۷۶: ۱۱۹).

رطب خور خار نادیدن تو را سود	که بس شیرین بود حلوا بی‌دود
مرا با جادویی هم حقه سازی	که برسازد ز بابل حقه بازی؟

(همان: ۱۱۸)

زمانی که برای اولین بار در دو منظومه، صحبت از شیرین می‌شود و از زبان شاپور، شیرین به صورت غیرمستقیم شخصیت‌پردازی می‌شود، تناسب لحن با توصیفی که در روایت نظامی وجود دارد در روایت امیر خسرو دیده نمی‌شود. ابتدا برخی ابیات روایت امیر خسرو را بیان می‌کنیم:

کله داری ست چون شاهان سرافراز	نه بر رسم عروسان مقنع انداز
به شکل آهو بدل شیر دلیر است	نگیرند آهویش زیرا که شیر است
سوار چیره کز رخس سبک‌خیز	فرود آید در آید در تک تیز
خود آموزد هنر ناوک زنان را	ریاضت خود نماید توسنان را
به ناوک موی را صد شاخ کرده	به نیزه کوه را سوراخ کرده

(دهلوی، ۱۳۶۲: ۲۶۸)

در روایت امیر خسرو، شخصیت شیرین از زبان شاپور در ۳۰ بیت توصیف غیرمستقیم می‌شود، اما توصیفات به علت عدم تناسب با شخصیت شیرین غنایی نیست و فقدان موسیقی غنایی هم به نامناسب بودن این توصیفات اضافه شده است. در واقع از این ۳۰ بیت، ۱۶ بیت کاملاً بیان اوصاف مردانه است، یعنی مهارت بسیار در شکار و نیزه‌انداختن و شمشیر کشیدن و... اما در روایت نظامی زن بودن و ظریف و زیبابودن شیرین فدای جنبهٔ ولیعهدی و نظامی او نشده و نظامی در ۳۹ بیتی که از زبان شاپور به توصیف شیرین پرداخته است، به هیچ وجه از اوصاف مردانه استفاده نکرده است. البته نظامی منکر جنبهٔ شاهی شیرین - که مسلم است شاهزادگان به شکار و بازی و فنون جنگی آشنا هستند - نیست، اما جای این گونه توصیفات را دقیقاً می‌داند و در قسمت‌های بعدی داستان «به شکار و بازی پرداختن شیرین و کنیزکانش با خسرو و یارانش» (نظامی، ۱۳۷۶: ۷۸) مهارت در شکار و بازی شیرین را به تصویر کشیده است:

پری رویی پری بگذار ماهی	به زیر مقنعه صاحب کلاهی
شب‌افروزی چو مهتاب جوانی	سیه‌چشمی چو آب زندگانی
دو شکر چون عقیق آب‌داده	دو گیسو چون کمنند تاب‌داده

(نظامی، ۱۳۷۶: ۳۵ و ۳۴)

و نیز در قسمت غزل سرودن نکیسا و بارید به ترتیب از زبان شیرین و خسرو، نظامی از زبان زنانه و مردانه بهره برده است: در اولین سرودگفتن نکیسا از زبان شیرین، به برخی ابیاتی که زبان و تصاویر زنانه دارند اشاره می‌کنیم:

چو زهره درد برچینیت باید	چو مه در خانه پروینیت باید
کنیزی می‌کنم دعوی نه شاهی	سرایت را به هر خدمت که خواهی
چو می‌دانی و می‌پرسی چه گویم؟	مرا پرسسی که چونی ز آرزویم
سپند خانه دانم سوخت آخر	و گر نقشی ندانم دوخت آخر
نه بختی کز غریبان شرم دارد	نه همپشتی که پشتم گرم دارد

(همان: ۲۱۴)

در دیگر سرودهای نکیسا از زبان شیرین هم این یکدستی زبان و تصاویر زنانه رعایت شده است. لکن در روایت امیرخسرو در همین قسمت، تناسب زبان و جنسیت گاه رعایت شده و گاه نه، در واقع یکدست‌نبودن این خصیصه بیشتر در روایت شیرین و خسرو دیده می‌شود:

می‌ام در دست و یارم در کنار است	چهره‌روز است اینک بختم سازگارست
دلیم دزدید و دزدم آشنا بود	رسید آن میهمان کز من جدا بود
که یار از آب چشمم کرد بیمار	سحرگه خفته بودم نیمه‌هشیار
غبار صندل از گیسوی من رفت	نسیم گل که در بالین من خفت
که زولیده است برگ یاسمینم	مجنبان هر دم ای باد آستینم

اما ناگهان زبان مردانه می‌شود:

اگر در پایشان غلطد بلندست	کسی کز خوبرویان بهره‌مند است
ز خوبان روزی اینک دولت این است	نه دولت مسند از تاج و نگین است
چو این نبود نباشد زندگانی	رخ خوب و می‌لعل و جوانی

(دهلوی، ۱۳۶۲: ۳۶۱ و ۳۶۲)

#### ۴.۳. اطناب در دو منظومه

اطناب را در کتاب‌های بلاغی به انواعی تقسیم کرده‌اند، اما مفصل‌ترین بحث درباره اطناب را سیوطی در کتاب *الاتقان فی علوم القرآن* گنجانده است. او ابتدا اطناب را به دو قسم «بسط» و «زیاده» تقسیم می‌کند و در ادامه ۲۱ نوع از انواع اطناب را بیان می‌کند. او برای هر یک از این موارد ۲۱ گانه، مثال‌های متعددی از قرآن کریم می‌آورد و به تفسیر آن‌ها می‌پردازد (ر.ک سیوطی، ۱۳۸۹: ۲۴۰-۲۰۵). اطنابی که مربوط به جمله است و جملات دارای اطناب هستند، اطناب زیاده نام دارد. در این نوع اطناب نویسنده یا شاعر الفاظ و عبارات زائد بر معنایی را که در جمله بیان شده است به کار می‌برد. در اطناب بسط با بسیار کردن جمله‌ها مواجهیم. در خسرو و شیرین نظامی، اطناب بسط به‌ویژه اطناب در

توصیف بسامد بالایی دارد. اگرچه منتقدان بارها به اطناب‌های غیرمفید نظامی ایراد گرفته‌اند، نمی‌توان تمام اطناب‌های او را تطویل دانست. البته در برخی موارد اطناب‌های نظامی غیرلازم و از نوع تطویل است، اما شک نیست که اطناب‌های بسط مفید، به‌ویژه از نوع اطناب در توصیف، به منظومه‌ی او زیبایی خاصی بخشیده است. در حد گنجایش این مقاله به برخی موارد اطناب مفید در اثر او و مقایسه‌ی آن با منظومه‌ی امیرخسرو می‌پردازیم:

در قسمت «نیایش کردن شیرین در تنهایی» که از زیباترین و بهترین قسمت‌های داستان نظامی است، لحن نظامی دچار اطناب مفید می‌شود. ۲۵ بیت در وصف شب دارد اما این اطناب مفید است و فضا سازی بسیار قوی برای القای حالت اندوه و یأس بسیار شیرین دارد. لحن نظامی در این قسمت شاهکار است. نظامی به ساختن چند تصویر مبتذل و کلیشه‌ای یا حتی بدیع ولی بدون انسجام با متن راضی نیست. او با استعاره‌های مکنیه تخیلیه و جاندارانگاری که برای خورشید و ماه و آسمان و... به کار برده است القای مفاهیم تاریکی و درازی شب را که خود باعث افزایش اندوه شیرین شده به بهترین شکل مجسم کرده است. برات زنجانی این‌گونه تصاویر را که «در آن‌ها وضع حرکت و سرعت چیزی نمایانده شده است» تصاویر پویا نامیده است (زنجانی، ۱۳۷۷: ۷۹). اما ارزش کار نظامی آنجاست که این تصاویر پویا را در القای احساسات به کار می‌گیرد:

ز ناشویی به هم خورشید و مه را	رحم بسته زادن صبحگه را
گرفته آسمان شب را در آغوش	شده خورشید را مشرق فراموش
ز تاریکی جهان را بند بر پای	فلک چون قطب حیران مانده بر جای
سرافکنده فلک در باصفت پیش	ز دامن درفشانده بر سر خویش
به در دزدی ستاره کرده تدبیر	فروافتاده ناگه در خم قیصر

(نظامی، ۱۳۷۶: ۱۷۲)

حتی تشبیهات نظامی هم پویا و حرکتی است و جان بخشی دارد:

مجره بر فلک چون کاه بر راه      فلک در زیر او چون آب در کاه<sup>۱</sup>

در همین قسمت بجز وصف شب از زبان راوی سوم شخص، شب از زبان راوی اول شخص (شیرین) هم وصف می‌شود که این اطناب هم مفید است و درگیری شیرین را با محیط اطرافش نشان می‌دهد. به لحاظ روان‌شناسی ثابت شده است شخصی که محزون است محیط اطرافش را هم تیره و زجرآور می‌بیند:

زبان بگشاد و می‌گفت ای زمانه	شب است این یا بلایی جاودانه؟
چه جای شب سیه‌ماریست گویی	چو زنگی آدمی خوار نیست گویی...

(نظامی، ۱۳۷۶: ۱۷۲)



اما در این قسمت که در روایت امیر خسرو هم هست، شاعر از تصاویر معمولی بدون جان‌بخشی‌های بدیع و عمیق استفاده کرده است:

شبی تاریک چون دریایی از قیر	به دریا در چکیده چشمه شیر
ز ظلمت گشته پنهان‌خانه خاک	چو چاه بیژن و زندان ضحاک
سواد تیره چون سودای خامان	به دامان قیامت بسته دامان
به گنج صبح قفل افکنده افلاک	کلید گنج را گم کرده در خاک

با اینکه از نظامی هم تقلید کرده است، اما تصاویرش اما به خوبی تصاویر نظامی نیست:

سدایی خورده چرخ آبستنی گاه      سترون گشته از خورشید و از ماه  
(دهلوی، ۱۳۶۲: ۲۷۹)

در قسمت‌های دیگری از کتاب هم اطناب بسط مفید وجود دارد؛ از جمله در قسمت «شیرکشتن خسرو در شکارگاه»، وقتی که برای اولین بار شیرین به خسرو بوسه می‌دهد. نظامی این صحنه را با تمثیلاتی در چند بیت طول می‌دهد و اطناب مفید می‌سازد (ر.ک نظامی، ۱۳۷۶: ۸۱).

اما بارها نیز شاهد اطناب غیرمفید یا تطویل در منظومه نظامی هستیم، از جمله در ماجرای عشرت‌کردن خسرو و شیرین و افسانه‌گفتن دختران ۱۸ بیت را به وصف شب اختصاص داده که بیشتر ابیات غیرضروری است (نظامی، ۱۳۷۶: ۸۳-۸۴). یا در قسمت «عروسی خسرو و شیرین» لحظه‌ای که شیرین برای نجات مادرخوانده از دست خسرو وارد می‌شود، نظامی در ۲۷ بیت به وصف ظاهر او می‌پردازد که اطنابی ممل و نابجاست (ر.ک نظامی، ۱۳۷۶: ۲۳۴). نیز می‌توان از اظهارنظرها و دخالت‌های نابه‌جای نظامی در جای‌جای منظومه گفت که به امیر خسرو هم سرایت کرده است، اما نه به فراوانی نظامی؛ مانند اظهارنظر طولانی نظامی در قسمت «آگاهی خسرو از مرگ پدر» که ۲۳ بیت است و در جریان پیرنگ توقف بی‌مورد ایجاد کرده است (نظامی، ۱۳۷۶: ۷۱). در منظومه امیر خسرو هم تطویل دیده می‌شود؛ از جمله در قسمت «آواره‌شدن فرهاد از عشق شیرین» دهلوی ۱۴ بیت را در توصیف همنشینی فرهاد با حیوانات وحشی آورده است بدون اینکه در هر بیت با مضمونی تازه یا القای حسی جدید روبه‌رو باشیم (ر.ک دهلوی، ۱۳۶۲: ۳۱۲).

## ۴.۲.۴. انسجام بلاغی

از بهترین مختصات سبک شخصی نظامی در این منظومه— که در هفت پیکر هم دیده می‌شود— استفاده از صورخیال متناسب با محتوای داستان در یک قسمت خاص است که باعث انسجام ابیات می‌شود.

هر متنی چه نوشتاری چه گفتاری برای اینکه بیشترین تأثیر را بر مخاطب بگذارد باید دو خصیصه پیوند یا انسجام زبانی (cohesion) و پیوستگی یا انسجام بلاغی (coherence) را داشته باشد. انسجام بلاغی ارتباط بین اجزای متن است که بر مبنای عواملی بیرون از متن حاصل می‌شود، یعنی برداشتی که نویسنده از زمینه قبلی مخاطبان خود دارد او را وامی‌دارد که پیش‌فرض‌هایی را در مورد آن‌ها مسلم بداند و همین پیش‌فرض‌ها عامل اصلی تعیین سازمان بلاغی متن هستند (صلح‌جو، ۱۳۷۷: ۲۵).

نظامی در زمینه انسجام بلاغی گاهی زمینه ذهنی مخاطبان را ملاک قرار داده است، مثل پرهیز از توصیف عروسی مریم و خسرو به این علت که فردوسی آن را گفته است (ر.ک. نظامی، ۱۳۷۶: ۹۸) و گاهی این انسجام را با استعارات و صورخیال انسجامی برقرار می‌کند. در زاویه دید سوم‌شخص گاهی راوی استعاراتی به کار می‌برد که در طول ابیات در آن قسمت خاص از متن معنا دارد و هماهنگ با محتوای آن قسمت از داستان است و این باعث انسجام داستان می‌شود. برای مثال در قسمتی از داستان شیرین به قصد آب‌تنی وارد چشمه می‌شود. نظامی کلمات مربوط به نجوم را استعاره قرار داده است و این استعارات تنها در طول ابیات مفهوم دارند و گرنه در محور عرضی و زمینه تکبیت نمی‌توان «سهیل» و «پروین» را استعاره از اندام گرفت:

فلک را آب در چشم آمد از دور	چو قصد چشمه کرد آن چشمه نور
نفیر از شعری گردون برآورد	سهیل از شعر شکرگون برآورد
شد اندر آب و آتش در جهان زد	پرنده آسمان‌گون بر میان زد
موصل کرد نیلوفر به نسرين	فلک را کرد کحلی‌پوش پروین

(نظامی، ۱۳۷۶: ۵۳)

در این ابیات ویژگی آشنایی‌زدایی هم هست، بنابراین در پی‌نوشت این مقاله به بررسی مفهوم این ابیات پرداخته‌ایم که شارحان را با مشکل معنا روبه‌رو کرده است.<sup>۲</sup>

یا در قسمتی که شاپور خسرو را برای شیرین وصف می‌کند، ضمن اینکه تناسب لحن را با موضوع می‌بینیم و اوصاف شاپور و زبان و صورخیالی که به کار می‌برد مردانه است، در ابیاتی شاهد استعاره‌های انسجامی هستیم:

هنوزش گرد گل نارسته شمشاد      ز سبزه روی او چون سوسن آزاد

هنوزش پر یغلق در عقاب است      هنوزش برگ نیلوفر در آب است  
 هنوزش آفتاب از ابر پاک است      ز ماه و آفتاب او را چه پاک است؟  
 (نظامی، ۱۳۷۶: ۴۷)

در این چند بیت از سادگی و بدون مو بودن صورت خسرو صحبت شده و نظامی از تصاویر و لحنی متناسب با موضوع که وصف خسرو است استفاده کرده است؛ چنان که در ابیات فوق تصویر پر یغلق (تیر پیکان‌دار) که هنوز در وجود عقاب است و از بدنش کنده نشده تا به تیر چسبانده شود و باعث اوج‌گیری تیر شود، استفاده شده که تصویری کاملاً مردانه است. در بیت بعد هم استعاره ابر از موی خسرو که استعاره‌ای غریب است در امتداد محتوای ابیات استعاره‌ای انسجامی تلقی می‌شود، و گرنه کسی در محور عرضی «ابر» را استعاره از مو نمی‌گیرد.

در قسمت «رفتن خسرو به اسم شکار به جانب قصر شیرین»، فضای داستان و به شکار رفتن خسرو در فصل زمستان است و نظامی وقتی می‌خواهد سردی و یخ‌زدگی زمین را بیان کند استعاراتی متناسب با شکار و جنگ می‌آورد و انسجام بلاغی برقرار می‌کند:

زمین کز سردی آتش داشت در زیر      پرند آب را می‌کرد شمشیر  
 (نظامی، ۱۳۷۶: ۱۷۷)

شمشیر استعاره در طول (در انسجام با محور عمودی ابیات) از یخ است که متناسب با فضای شکار و رزم است.

فلک سرمست بود از پویه چون پیل      خناق شب کبودش کرد چون نیل  
 (همان: ۱۷۷)

در قسمت «رفتن شیرین به دیدن فرهاد» از آنجاکه لقب فرهاد «کوه‌کن» بیان می‌شود، نظامی در زمانی که شیرین سوار اسبش می‌شود تا به دیدار فرهاد برود، بارها اسب شیرین را «کوه‌کن» و خود شیرین را «کوه» خطاب می‌کند:

چو کوهی کوه‌کن را زیر خود خواند      وز آنجا کوه‌کن زی کوه‌کن راند  
 چو آمد با نثار مشک نسیرین      بر آن کوه سنگین کوه سیمین  
 (نظامی، ۱۳۷۶: ۱۴۸)

درحالی که در هیچ‌جای دیگر داستان نظامی برای شیرین از استعاره کوه استفاده نکرده است، بنابراین مشخص است هدفی غیر از استعاره‌سازی صرف دارد که آن انسجام ابیات از طریق استعاره است. در قسمت «مجلس بزم خسرو پس از رسیدن به ارمن»، نظامی به وصف مجلس بزم خسرو در شبی زمستانی می‌پردازد و در چندین بیت از داغ‌شدن زغال‌ها برای کباب‌کردن سخن می‌گوید. در این قسمت نظامی با دقت و استادی کم‌نظیر تصاویری

می‌سازد و کم‌کم سرخ‌شدن زغال‌های سیاه را تا زمانی که کاملاً سرخ می‌شوند و سیاهی‌شان از بین می‌رود به تصویر می‌کشد:

بنفشه می‌درود و لاله می‌کشت	بباغ شعله در دهقان انگشت
گرفته خون خود در پای منقار	سیه پوشیده چون زاغان که‌سار
سیه ماری فکنده مهره در پیش	عقاب‌ی تیرخور کرده پر خویش
فرنگی زنگی‌ای را سر بریده	شبه در عقد یاقوتی کشیده
بشنگرفی مدادی کرده بر کار	دیبری از حبش رفته به بلغار

(نظامی، ۱۳۷۶: ۶۴)

در بیت اول، کم‌کم سرخ‌شدن زغال را بیان کرده و بیت دوم و سوم هم همین موضوع را تصویر کرده است. در بیت سوم و چهارم و پنجم اوج سرخی زغال بیان شده است. در واقع، توصیفات زغال و کباب مجلس بزم خارج از پیرنگ است و طرح محسوب می‌شود، اما به علت تناسب این تصاویر با موضوع (سردی شبی زمستانی) و تقویت فضای غنایی باعث انسجام داستان شده است. بی‌توجهی به خصیصه استعاره انسجامی در شعر نظامی تأویل‌های دور و درازی را درباره این بیت رقم زده است.<sup>۳</sup> درباره بیت:

عقاب‌ی تیرخور کرده پر خویش      سیه ماری فکنده مهره در پیش

باز هم بی‌توجهی به انسجامی بودن استعارات باعث ایراد معنای دور شده است، به طوری که ثروتیان مصراع اول بیت فوق را به صورت «تیر خود» ضبط کرده و بیان می‌کند که «پر عقاب آفت جان او است و با پر عقابی که به تیر نصب می‌کنند تا اوج بگیرد عقاب کشته می‌شود. مثل زغال که شعله‌هایش او را می‌کشد و درباره مصراع دوم می‌گوید که زغال مار سیاهی است که مهره سرخ و زرد در پیش دارد و منظور دود پیچان است که مهره سرخ آتش در پیش دارد» (نظامی، ۱۳۶۶: ۸۲۰). در باب مصراع اول این بیت نمی‌توان ضبط «پر خود» را پذیرفت، چراکه مفهوم بیت حتی از نظر محور عرضی غلط می‌شود، یعنی عقاب از پر خود تیر خود را ساخته است! منظور این است که سرخی ناشی از خون پر عقاب بر تیرگی پرهای او غلبه کرده است؛ مثل سرخی زغال بر تیرگی آن. همچنین «مهره مار» طبق عقیده قدما زمانی از سر او خارج می‌شود که مار مرده باشد. پس منظور نظامی این است که سیاهی زغال از بین رفته و نابود شده است.

دقت نظامی در به تصویر کشیدن جزئیات موضوع مصداق خوبی برای این سخن لاورنس پربن است:

ایماژ یا تصویر دقیق آن است که شاعر به واسطه آن از اطلاع‌دادن در شعر بپرهیزد، چراکه کار او انتقال تجربه است نه اطلاعات و نیز اینکه جزئی‌ترین حس‌ها و تجربه‌ها را مانند

لمس یک جسم سخت، صدا، بو، گرسنگی و... را بسته به موضوع مورد بحثش نشان دهد (پرین، ۱۳۷۶: ۴۷).

از دیگر موارد انسجام بلاغی، صحنه «دیدن خسرو شیرین را در شکارگاه» است. نظامی می‌داند که شکارگاه صحنه‌ای است که قرار است خسرو و شیرین اتفاقی همدیگر را ببینند و بعد از آن با دعوت کردن شیرین از خسرو به حضور در منزل مهین بانو داستان جلو برود. پس فضای ذهنی را به بهترین شکل می‌آراید و مانند امیرخسرو با توصیف تیراندازی و صیدافکنی آنان داستان را از جریان نمی‌اندازد:

شکاری چون شکر می‌زد ز هر سو	برآمد گرد شیرین از دگر سو
که با یاران جمش آن دل‌افروز	به عزم صید بیرون آمد آن روز
دو صیدافکن به یکجا باز خوردند	به صید یکدگر پرواز کردند
یکی را سنبل از گل برکشیده	یکی را گرد گل سنبل دمیده
یکی از طوق خود مه را شکسته	یکی بر مه ز غبغب طوق بسته

(نظامی، ۱۳۷۶: ۷۵)

در بیت اول مشبه به «شکر» بسیار مناسب و زیباست. به جای اینکه بگوید مثل پلنگ و شیر و... از ترکیب «چون شکر» استفاده کرده و این تشبیه متناسب با فضای غنایی داستان است و تلویحاً به شکارشدن شیرین توسط خسرو هم اشاره دارد. دو بیت آخر طرح هستند و در پیشبرد پیرنگ جایی ندارند، اما نظامی با استعارات و تشبیهاتی که خاص غنا است، فضای ذهنی شعرش را قوی‌تر کرده است؛ حال آنکه امیرخسرو چندین بیت را به مهارت شیرین در شکار اختصاص داده و تشبیهات و استعارات حماسی به کار برده است:

به صحرا داشت شیرین گشت نخجیر	گهی از غمزه کشت آهو گه از تیر
ز تیرش کز روش درخورد زه بود	پلنگان را به پیشانی گره بود

(دهلوی، ۱۳۶۲: ۲۷۰)

نظامی مهارت شیرین و کنیزانش را در شکار و چوگان درست در جای مناسب خود به کار برده است یعنی آنجا که شیرین و کنیزان با خسرو و یارانش به قصد شکار و چوگان به صحرا می‌روند، نه در نخستین دیدارشان.

اما نظامی گاه در دل همین استعاره‌های انسجامی دست به آشنایی‌زدایی و غافل‌گیرکردن مخاطب می‌زند. یعنی یک واژه استعاری را در طول چند بیت با یک معنای خاص تکرار می‌کند، اما ناگهان در بیتی بدون توجه به معنای آن استعاره در ابیات قبل معنایی تازه می‌سازد و باعث آشنایی‌زدایی می‌شود. برای مثال در قسمتی از داستان که

شیرین پس از آب‌تنی متوجه نگاه خسرو می‌شود. در حالی که هنوز خسرو را نمی‌شناسد. به سرعت دور می‌شود و خسرو او را از دست می‌دهد:

مه و شب‌دیز را در باغ می‌جست	به چشمی باز و چشمی زاغ می‌جست
ز هر سو حمله بر چون باز نخچیر	که زاغی کرد بازش را گلوگیر
از آن زاغ سبک پر مانده با داغ	جهان تاریک بر وی چون پر زاغ
شده زاغ سیه باز سپیدش	درخت بید گشته مشک بیدش
ز بیدش گریه بیدانجیر کرده	سرشگش تخم بید انجیر خورده

(نظامی، ۱۳۷۶: ۵۸)

در سه بیت اول «زاغ» استعاره از شب‌دیز و «باز» استعاره از شیرین است. اما در بیت چهارم ناگهان معنای زاغ و باز با توجه به بافت جمله متحول می‌شود. باز سپید تبدیل به زاغ سیاه شدن استعاره مرکب از رسیدن از یک وضعیت مطلوب به وضعیت بد است. به‌ویژه که مصراع دوم این معنی را تأیید می‌کند. برات زنجانی زاغ سیه را در این بیت استعاره از غم و غصه می‌داند (نظامی، ۱۳۷۶: ۴۲۴). همین وضعیت برای «بید» در بیت پنجم است که با معنای بید در بیت قبل فرق دارد و به معنای جسم خسرو است. در *لغتنامهٔ دهخدا* چوب درخت بیدانجیر بسیار نازک و شکننده دانسته شده است، پس منظور نظامی به‌آسانی مشخص می‌شود. بنابراین اینکه برات زنجانی و ثروتیان شکوفهٔ بیدانجیر معنا کرده‌اند درست نیست. تخم بیدانجیر هم دانهٔ کرچک است که برای روانی مزاج استفاده می‌شده است. شاعر با استعارهٔ مکنیهٔ تشخیصیه که اغراقی غنایی دارد و متناسب با محتوای این قسمت است فضای ذهنی شعر را بسیار قوی کرده است.

در مواردی هم تناسب استعارات و تشبیهات با موضوع و محتوای یک قسمت خاص در منظومهٔ نظامی رعایت نشده است؛ از جمله در قسمت «آمدن شاپور پیش شیرین» که نظامی می‌خواهد هول بودن و دست‌پاچگی شیرین را نشان دهد، اما لحن او و استعارات و تشبیهاتی که به کار می‌برد عاشقانه و حماسی است نه نشان‌دهندهٔ اضطراب و دست‌پاچگی (ر.ک نظامی، ۱۳۷۶: ۴۴).

#### ۴.۵. جلوه‌های دراماتیک در منظومهٔ نظامی

ویس و رامین، خسرو و شیرین و لیلی و مجنون از جمله منظومه‌های غنایی هستند که بعضی خصوصیات ادبیات دراماتیک را دارند (مثلاً گفتار دیالوگ و مونولوگ). شخصیت‌پردازی و صحنه‌آرایی از نوع توصیفی و تصویری از عناصر دراماتیکی هستند که در این منظومه‌ها به کار رفته‌اند.

صحنه‌های زنده و نمایشی و دراماتیک در منظومه‌های نظامی بسیار است. اما یکی از دشواری‌های انطباق اثر او به نمایشنامه، زبان استعاری و تشبیهی اوست که برای تبدیل به دیالوگ‌های ادراک‌پذیر و امروزی باید بسیاری از این صورخیال و تشبیه و استعاره و کنایه که قابلیت دراماتیک داستان را کم می‌کنند حذف شوند. در مجموع می‌توان خسرو و شیرین را با اصول و معیارهای امروزی داستان‌نویسی تقریباً تطبیق داد (رئیزی بهان، ۱۳۸۷: ۱۸).

مقاله رئیزی که یگانه اثر مستقل درباره عناصر دراماتیک در خسرو و شیرین نظامی است، مقاله مفید و پرداخته‌شده‌ای است، اما بیشتر بر عناصر درام در این منظومه متمرکز است. درحالی‌که در این داستان ما نه فقط با خود درام و تمام اصول آن، بلکه با رگه‌های درام و جلوه‌های آن در برخی ابیات مواجهیم. ابیاتی که در آن‌ها راوی سوم‌شخص، اضطراب و شادی و ترس و... قهرمانان را با حرکاتشان نشان می‌دهد، گویی که نمایش‌نامه‌ای تدوین کرده است. برای مثال، در قسمت دیالوگ سوم شیرین با خسرو، نظامی با دراماتیک‌کردن داستان و عینی‌ساختن دیالوگ، تأثیر عمیقی به داستان خود بخشیده است. به برخی ابیاتی که حائز این ویژگی در این دیالوگ هستند اشاره می‌کنیم:

بس این یک ره که در دام اوفتادم	هم از نرخ و هم از نام اوفتادم
بگفت این و چو سرو از جای برخاست	جبین را گرد کرد و فرق را راست
بدان آیین که خوبان را بود دست	زنخندان می‌گشاد و زلف می‌بست
گهی می‌کرد نسرين را قصب‌پوش	گهی می‌زد شقایق بر بناگوش
گهی بر فرق‌بند آشفته می‌بود	گره می‌بست و بر مه مشک می‌سود
به‌زیور راست‌کردن دیر می‌شد	که پایش بر سر شمشیر می‌شد
به رعنائی گذشت از گوشه بام	ز شاه آرام شد چون شد دلارام

(نظامی، ۱۳۷۶: ۱۹۳)

وقتی مخاطب بداند شیرین این اعمال و حرکات را پس از گفت‌وگوهای طولانی با خسرو و سرزنش او و جلوگیری از ورودش به قصر خود و آماده‌شدن برای ترک مکان گفت‌وگو انجام می‌دهد، تأثیر این گفت‌وگوها دوچندان می‌شود، اما این عشوه‌گری‌ها هنوز از عشق شیرین خبر می‌دهد و آرام از شاه می‌برد.

یا در قسمت رفتن خسرو به خرگاه شیرین پس از اتمام غزل‌سرایی باربد و نکیسا، زمانی که خسرو به عقد کردن شیرین تمایل نشان می‌دهد و چنین می‌گوید:

چو شه دانست کان تخم برومند	بر راحت نیارد جز به پیوند
بسی سوگند خورد و عهدها بست	که بی‌کاوین نیارم سوی او دست

شیرین از شنیدن این خبر از زبان خسرو بسیار شاد می‌شود و نظامی با مهارت تمام این شادی را در حرکات شیرین نمایش می‌دهد:

چو عهد شاه را بشنید شیرین	به‌خنده برگشاد از ماه پروین
لبش با دُر به غواصی درآمد	سر زلفش به رقاصی درآمد
خروش زر و زیور تاب داده	دماغ مطربان را خواب داده

(نظامی، ۱۳۷۶: ۲۲۸)

و نیز در قسمت «آزردن خسرو از شیرین» همین ویژگی را می‌بینیم، هرچند به قدرت و زیبایی دو قسمت قبل نیست (ر.ک نظامی، ۱۳۷۶: ۹۰). در «رفتن خسرو به خرگاه شیرین» معاشقه خسرو با شیرین جلوه‌ای دراماتیک دارد (همان: ۲۲۸). یوسفی هم به این ویژگی در مثنوی‌های نظامی اشاره کرده است: «نظامی در پروردن شخصیت‌های داستان و نمایش افکار و رفتار هریک از آنان برطبق منش هریک کاملاً کامیاب شده است» (یوسفی، ۱۳۸۶: ۱۷۵). در روایت امیرخسرو، با تصویرهای دراماتیک در قسمت‌های مختلف داستان روبه‌رو نمی‌شویم و این از جمله تفاوت‌های اساسی لحن‌پردازی نظامی و امیرخسرو است.

## ۵. نتیجه‌گیری

با بررسی عنصر لحن در دو منظومه خسرو و شیرین نظامی و خسرو دهلوی، که بزرگ‌ترین مقلد اوست، کیفیت استفاده نظامی از این عنصر مشخص گردید. برخی شگردهای لحن‌پردازی مانند انسجام بلاغی و تناسب لحن با جنسیت و به‌ویژه جلوه‌های دراماتیک، صرفاً در منظومه نظامی نمود دارد. درباب لحن رزمی در غنا هر دو شاعر توانایی زیادی دارند و اطناب بسط مفید نیز در منظومه نظامی بارزتر است و این جایگاه ممتاز او را در بین شاعرانی که در ادبیات کهن فارسی منظومه‌های عاشقانه سروده‌اند نشان می‌دهد. هرچند به نظامی در لحن‌پردازی منظومه‌اش ایراداتی هم وارد است، و در این پژوهش به برخی از این اشکالات اشاره شد، اما مقایسه اسلوب داستان‌پردازی او با اسلوب داستان‌پردازی مقلدانش یا دیگر شاعرانی که منظومه‌های عاشقانه سروده‌اند، نبوغ او را در داستان‌پردازی نشان می‌دهد. کوتاه سخن اینکه نباید از نظامی انتظار داشت مانند داستان‌پردازان معاصر به رعایت تمام و کمال عناصر داستان پردازد؛ این اشتباهی است که برخی منتقدان درباره نظامی مرتکب شده‌اند. اما همین اندازه مهارت نظامی در استفاده از عناصر داستان که از عهده دیگر شاعران کهن خارج بوده درخور تحسین است.



## پی‌نوشت

۱. اگر این بیت را ادامهٔ اسلوب تصویرسازی نظامی در این قسمت- چنان‌که بیان شد- بدانیم مفهوم بیت روشن می‌شود. مجرّه (کهکشان راه شیری) به معنی مسیر طولانی باریکی از نور سفید است که بالای فلک قرار دارد و آب زیر کاه (در گذشته از حربه‌های جنگی برای غافلگیر کردن دشمن این بوده که کاه را روی باتلاق می‌ریختند و چون آب در زیر آن مخفی می‌ماند دشمن متوجه مرداب زیر کاه نمی‌شد) به معنی مخفی‌بودن آب (فلک) در زیر کاه (مجرّه) است. یعنی از شدت تاریکی همان نور باریک سفید مجره هم مانند کاهی که سر راه قرار دارد و با باد و... پراکنده می‌شود، پراکنده شده بود و آسمان هم زیر مجره مخفی شده بود. در معنای بیت شارحان محترم دچار اشتباه شده‌اند از جمله ثروتیان آب در چاه را درست می‌دانند به معنی راکد و ثابت بودن فلک (نظامی، ۱۳۶۶: ۹۶۴).

۲. در توضیح این بیت ثروتیان می‌گوید: «چون نیلوفر زلفش را به نسرين رخسارش ریخت و زلفها را باز کرد ثریا از رشک دق‌مرگ شد و فلک در عزازش کحلی‌پوش شد و سیاه پوشید» (نظامی، ۱۳۶۶: ۸۰۹). وحیددستگردی نیز چنین بیان می‌کند: «پرند کحلی آسمان‌رنگ را جامه‌پوشندهٔ پروین اندامش قرار داد». ایشان نیلوفر را هم استعارهٔ دیگری از پرند گرفته‌اند (نظامی، ۱۳۶۳: ۷۷). حال آنکه نظامی «فلک» را نه استعاره از پرند بلکه استعاره از آب چشمه می‌داند که پروین وجود شیرین را در برگرفته است. برات زنجانی به‌درستی «فلک» را آب استخر و «پروین» را تن شیرین گرفته است، اما در معنای بیت دچار اشتباه شده است: «بازتاب پرند آسمان‌گون شیرین، آب را سرمه‌ای و نیلوفری کرده بود» (نظامی، ۱۳۷۶: ۴۱۳). حال آنکه نظامی با تشبیه مرکب می‌خواهد بگوید همچنان‌که فلک کبودرنگ، ستارهٔ پروین سفید را دربرمی‌گیرد، آب وسیع کبودرنگ، بدن سفید شیرین را احاطه کرده است. در واقع بی‌توجهی به این خصیصهٔ سبکی نظامی و توجه به پرند آسمان‌گون در بیت قبل باعث چنین گمانی در شارحان شده است، هرچند خود نظامی در بیت قبل صراحتاً می‌گوید: شد اندر آب و آتش در جهان زد.

۳. ثروتیان در توضیح بیت دوم می‌گوید: «زغالی که دارد می‌سوزد انگار زاغ سیاهی است که خون خود را در بخش انتهایی منقار خود گرفته نه در نوک آن» (نظامی، ۱۳۶۶: ۸۲۱). لکن با توجه به طول، مشخص است که کم‌کم سرخ‌شدن زغال مدنظر شاعر است که دو طرف زغال سرخ‌شده اما وسط آن سیاه است. پس ترکیب «پای و منقار» درست است و ترکیب «پای منقار» غریب و بی‌معنا است و جایی دیده نشده است.

## منابع

ایریمز، ام. جی (۱۳۸۴) فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی. ترجمهٔ سعید سبزیان. چاپ هفتم. تهران: رهنما.

ایرانی، ناصر (۱۳۸۰) هنر رمان. تهران: آبانگاه.

پارساپور، زهرا (۱۳۸۳) مقایسهٔ زبان حماسی و غنایی با تکیه بر خسرو و شیرین و اسکندرنامهٔ نظامی. تهران: دانشگاه تهران.

پرین، لاورنس (۱۳۷۱) شعر و عناصر شعری. ترجمهٔ غلامرضا سلگی. تهران: سعید نو.

- پین، جانی (۱۳۸۹) سبک و لحن در *داستان*. ترجمه نیلوفر اربابی. اهواز: رسش.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران.
- دهلوی، امیر خسرو (۱۳۶۲) *خمسه امیر خسرو دهلوی*. تصحیح امیراحمد اشرفی. تهران: شقایق.
- رادفر، ابوالقاسم (۱۳۷۱) *کتاب‌شناسی نظامی*. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- رئیس‌ی بهان، مصطفی (۱۳۸۷) «عناصر دراماتیک در منظومه خسرو و شیرین نظامی». *فصلنامه پیک نور*. سال هشتم. شماره ۲: ۳۱-۱۴.
- زنجانی، برات (۱۳۷۷) *صورخیال در خمسه نظامی*. تهران: امیرکبیر.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن (۱۳۸۹) *الاتقان فی علوم القرآن*. ترجمه سیدمهدی حائری قزوینی. جلد دوم. چاپ هفتم. تهران: امیرکبیر.
- صلح‌جو، علی (۱۳۷۷) *گفتمان و ترجمه*. تهران: مرکز.
- فتاحی، حسین (۱۳۸۶) *داستان گام به گام*. تهران: صریر.
- نظامی گنجوی، ابومحمد الیاس بن یوسف (۱۳۶۶) *خسرو و شیرین*. تصحیح و تعلیقات بهروز ثروتیان. تهران: توس.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۳) *خسرو و شیرین*. تصحیح و حواشی وحید دستگردی (سبعه حکیم نظامی، جلد دوم: خسرو و شیرین و هفت پیکر). چاپ دوم. تهران: علی اکبر علمی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶) *خسرو و شیرین*. تصحیح و تعلیقات برات زنجانی. تهران: دانشگاه تهران.
- مستور، مصطفی (۱۳۸۶) *مبانی داستان کوتاه*. چاپ سوم. تهران: مرکز.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۸۶) *چشمه روشن*. چاپ یازدهم. تهران: علمی.
- میرهاشمی، سیدمرتضی (۱۳۸۸) *منظومه‌های کهن عاشقانه از آغاز تا قرن ۶*. چاپ دوم. تهران: چشمه.
- نیکوبخت، ناصر (۱۳۸۴) «مقایسه عنصر طرح در بیژن و منیژه و خسرو و شیرین». *مجله زبان و ادبیات فارسی*، دانشگاه الزهراء، شماره ۵۷. ۲۲-۳.